



شماره ثبت: ۲۷۲۸

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب:

کذب.....	۲
مرور گذشته.....	۲
مبحث سیزدهم: ورود کذب به مبالغات، کنایات، مجازات.....	۲
احتمالات.....	۲
احتمال اول: اطلاق کذب.....	۳
احتمال دوم: مطلق صدق.....	۳
احتمال سوم: تفصیل.....	۳
جمع بندی.....	۴
مبحث چهاردهم: مدالیل التزامی کلام.....	۴
اقسام دلالت.....	۴
انواع دلالت التزامی.....	۴



کذب

مرور گذشته

مبحث سیزدهم: ورود کذب به مبالغات، کنایات، مجازات

مبحث سیزدهم این است که کذب به مبالغه، کنایه، مجاز وارد می‌شود یا خیر؟

این یک امر متعارف و مرسوم است. در تمام زبان‌ها رایج است. در این موارد بشر از مبالغه، کنایه و مجاز برای خلاف واقع استفاده می‌کند. وقتی کسی به صورت مجاز امری را به کار می‌برد مثلاً شیر با به جای مرد شجاع به کار می‌برد. این شیر از معنای حقیقی خود، منصرف شده است. یا در جاهایی که استعاره و کنایه به کار می‌برد، ویژگی‌هایی را به شیء دیگری ملحق می‌کند. در صورتی که خود شیء این خصوصیات را ندارد. مثلاً به موجود جاننداری می‌گویند خورشید و ماه است. این‌ها تمام غیر واقع است و با واقع تناسب نیست. مثلاً می‌گویند حضرت ابوالفضل (ع) دستی به بلندای آسمان دارد. این تشبیهات، مطابق واقع نیست.

در استعاره و کنایه، ویژگی‌هایی که در شیء وجود ندارد، را به آن نسبت می‌دهد. در مبالغات نیز چنین است.

سؤال این است که آیا در مجازات، استعارات، کنایات، مبالغات، کذب و صدقی وجود ندارد؟

احتمالات

۱. تمام موارد کذب است.

۲. تمام موارد صدق است.

۳. قائل به تفصیل شویم.

سؤال در اینجا این است که این‌ها از لحاظ حکم و موضوع، صدق کذب می‌کنند؟



احتمال اول: اطلاق کذب

یک احتمال که قائلی ندارند این است که بگوییم همه این‌ها کذب است و اشکال دارد. این احتمال درست نیست؛ زیرا در تمام زبان‌ها، این امور رواج دارد. از نظر خود بافت جملات و اراده و نیت این است که معنای جمله این نیست ولی با داعی دیگری این به کار می‌رود. این داعی موجب می‌شود که مصداق کذب خبری و مخبری نباشد. زیرا در معنی دیگری، جمله به کار می‌رود.

وقتی کسی محبوب خود را به خورشید تشبیه می‌کند و علائم و ویژگی‌های خورشید را به او نسبت می‌دهد، کلمات و جملات در معنای اصلی به کار نمی‌رود. نیت شخص نیز خلاف واقع نیست. موضوع حرمت، کذب مخبری است. یعنی نیت معنایی را بکند که خلاف واقع است. داعی و انگیزه چیز دیگری است.

احتمال دوم: مطلق صدق

مبالغات و کنایات و مجازات، کذب محرم نیستند و صدق هستند. زیرا کذب محرم، کذب مخبری است و آن هم به داعی اخبار جدی است. در اینجا مبالغه، ولو مبالغه بی‌ربط، داعی اخبار جدی نیست. داعی شخص، مبالغه است. از لحاظ قواعد فصاحت، جملات دارای مشکلاتی هستند. ممکن است کسی با قاعده مجاز و مبالغه نگوید و بی‌ربط بگوید. این طبق قواعد عرف نیست، ولی داعی شخص نیز جد نیست. داعی شخص، مجاز، کنایه، مبالغه است. در توریه و هذل نیز همین دلیل را آوردیم. در نتیجه حتی اگر از لحاظ قواعد، صحیح نباشد، اما چون داعی خبر جد ندارد، مشکلی نیست و صدق است. حتی بعضی اوقات که برای مبالغه، قرینه‌ای وجود ندارد، می‌گوییم این جمله کذب خبری است. موضوع حرمت، کذب خبری نیست و کذب مخبری است، حتی اگر کسی بگوید کذب مخبری است، باید داعی جد نیز داشته باشد. که در اینجا داعی مبالغه است.

احتمال سوم: تفصیل

این امور، کذب محرم نیستند ولی باید قائل به تفصیل بشویم. گاهی مبالغه به شکلی می‌شود که عقل و عرف آن را می‌پسندد. ولی گاهی مبالغه بی‌ربط است. مثلاً در جایی که ۲۰۰ نفر آدم جمع شدند، شخص می‌گوید: یک لشکر انسان، در آنجا جمع بودند. این مبالغه تناسب دارد. اما گاهی یک مبالغه کاذب است. مثلاً دو نفر آدم در جایی بودند، متکلم می‌گوید یک لشکر انسان آنجا جمع بود. این مبالغه بی‌ربطی است و عرف و طبع این را نمی‌پسندد. در استعارات و کنایات نیز چنین است. مثلاً در آدم بسیار زشت، بگوید شبیه حضرت یوسف (ع) است. ظاهر کلام آقای خوبی (ره) این احتمال است. ایشان می‌فرمایند در قواعد و ضوابط مبالغه، کنایه، مجاز اگر جمله‌ای به کار رود، کذب نیست ولی اگر طبق قواعد نباشد و بی‌ربطی باشد، کذب است.



جمع بندی

نظر ما احتمال دوم است.

مبحث چهاردهم: مدالیل التزامی کلام

سؤال این است که صدق و کذب، در مدالیل التزامی جملات جریان دارد یا خیر؟

اقسام دلالت

همان طور که بیان شد اقسام دلالت عبارت اند از:

۱. مطابقی

۲. تضمنی

۳. التزامی

در جریان صدق و کذب در دلالت مطابقی و تضمنی بحثی وجود ندارد. اما در مدلول های التزامی جملات، بحث هایی وجود دارد. اینکه آیا کذب در مدلول ها جاری است یا خیر؟

انواع دلالت التزامی

قبل از اینکه وارد استدلال بشویم، مطلبی را بیان می کنیم. دلالت التزامی همان لازم به معنای اخص است. بعضی به معنای بین اعم نیز گفته اند. همان طور که بیان کردیم، گاهی تلازم بین و غیر بین است. غیر بین این بود که با صرف تصور این ملزوم و لازم، انسان پی به ملازمه نمی برد. باید برای به دست آوردن ملازمه، برهان هایی را بیان کرد. با گفتن ملزوم ذهن ما به لازم نمی رود. حتی اگر ملزوم و لازم را کنار هم بگذاریم، متوجه نمی شویم و نیاز به دلیل داریم. گاه ملازمه به معنای بین به معنای اعم است، و نیاز به فکر و تفکر داریم. اما این دو جزء دلالت التزامی به شمار نمی روند.

دلالت التزامی در جایی که ملازمه به معنای بین اخص باشد. بین به معنای اخص این است که تا ملزوم را می گوئیم در ذهن لازم تصور می شود. تا قلم می گوئیم، دوات به نظر می آید.



شماره ثبت: ۲۷۲۸

گاهی تلازم عقلی است و گاهی نیست. گاهی به خاطر تداول عرفی دو مطلب به هم گره خوردند تا جایی که هر کدام را تصور کنی دیگر را تصور می کنی.

این نیز گاهی حالت مفرد دارد و گاهی حالت تصدیقی دارد. چیزی که در اینجا مورد بحث است دلالت التزامی به معنای بین است.